

The Relation Between Language and Human Living in Terms of Saussure's Linguistic Theory¹

Javad Alizadeh¹  Mahmoud Sufiani² 

1. MA student, Department of Philosophy, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages,
University of Tabriz, Tabriz, Iran (corresponding author).

Email: alizadehmail@pm.me

2. Assistant Professor, Department of Philosophy, Faculty of Persian Literature and Foreign
Languages, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

Email: m.sufiani@yahoo.com




Abstract

Language is one of the most fundamental topics in human thought. The philosophy of language and linguistics explore essential questions, such as the relationship between the mind and language, whether language is merely a tool for conversation and communication or a faculty with the power to shape human understanding of reality, and how the language of a society affects the lives of its members. This article uses a descriptive-analytic method to examine the relationship between language and human existence through the lens of Saussure's linguistic theories. It explores whether language can be seen as a system that influences minds and acts

* This article is derived from "The concept of representation in Saussure and Baudrillard," MA dissertation (supervised by Mahmoud Sufiani), Department of Philosophy, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

1. Cite this article: Alizadeh, Javad; Sufiani, Mahmoud. (2024). The Relation Between Language and Human Living in Terms of Saussure's Linguistic Theory. *Naqd va Nazar*, 29(113), pp. 174-192.
<https://doi.org/10.22081/JPT.2024.69170.2127>

 **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran) ***Type of article:** research.

 **Received:** 26/05/2024 ● **Revised:** 26/06/2024 ● **Accepted:** 27/06/2024 ● **Published online:** 01/10/2024

© The Authors



as an a priori factor in shaping the thoughts of its users. Additionally, it considers whether the structures within a linguistic system can be understood not necessarily as constraints on thought and will but as phenomena that can be used to shape the individual and collective consciousness and unconscious. From this perspective, an ideal language is one that formulates efficient concepts and semantic distinctions, thematizes them, and conveys them effectively to the minds of its users.

Keywords

Language, mind, unconscious, Saussure, human living.

۱۷۳



نظر:

رابطه زبان با زیست انسانی بر مبنای نظریه زبانی سوسور

رابطه زبان با زیست انسانی بر مبنای نظریه زبانی سوسور^۱

ID جواد علیزاده^۱ ID محمود صوفیانی^۲

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه فلسفه، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول).

Email: alizadehmail@pm.me

۲. استادیار، گروه فلسفه، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

Email: m.sufiani@yahoo.com



چکیده

زبان از بنیادی‌ترین ساحت‌هایی است که می‌تواند موضوع تفکر انسان قرار گیرد. فلسفه زبان و زبان‌شناسی با پرسش‌هایی اساسی مواجهند؛ همچون اینکه چه نسبتی میان ذهن و زبان برقرار است، آیا زبان ابزاری صرف برای مکالمه و مفاهمه است یا قوه‌ای دارای قدرت تأثیرگذاری بر درک انسان از واقعیت، یا این پرسش که زبان یک جامعه چه تأثیری بر زیست افراد آن دارد. مقاله حاضر بر آن است تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، رابطه زبان با زیست انسانی را بر مبنای آرا زبان‌شناختی سوسور مورد پژوهش قرار دهد. در این مقاله خواهیم دید که می‌توان زبان را در قامت نظامی که واجد قدرت تأثیرگذاری بر اذهان است، به منزله یکی از عوامل پیشینی شکل‌گیری اندیشه‌های کاربران زبانی در نظر

* این مقاله مستخرج از پایان‌نامه با عنوان: «مفهوم بازنمایی در سوسور و بودریار» (استاد راهنما: محمود صوفیانی)، گروه فلسفه‌ی معاصر، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران می‌باشد.

۱. **استناد به این مقاله:** علیزاده، جواد؛ صوفیانی، محمود. (۱۴۰۳). رابطه زبان با زیست انسانی بر مبنای نظریه زبانی سوسور. فصلنامه علمی - پژوهشی نقدونظر، ۲۹(۱۱۳)، صص ۱۷۴-۱۹۲.

<https://doi.org/10.22081/JPT.2024.69170.2127>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۶ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۴/۰۶ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۷ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۷/۱۰



آورد و ساختارهای موجود در نظام یک زبان را نه به مثابه عوامل محدودکننده اندیشه و اراده بلکه به مثابه اموری مورد خوانش قرار داد که می‌توان از آنها برای رشد آگاهی و ناخودآگاه فردی و جمعی افراد بهره جست. از این منظر، زبان مطلوب زبانی خواهد بود که مفاهیم و تمایزات معنایی کارآمدی را با واژه‌های خود قاب‌بندی کند، موضوعیت ببخشد و به ذهن کاربر خود منتقل سازد.

کلیدواژه‌ها

زبان، ذهن، ناخودآگاه، سوسور، زیست انسانی.

۱۷۵



نظر
صدر

رابطه زبان با زیست انسانی بر مبنای نظریه زبانی سوسور

زبان به منزله موضوعی برای اندیشه فلسفی در طول تاریخ، مورد توجه متفکران و فلاسفه بوده است؛ برای نمونه افلاطون در محاوره کراتیلوس، به این مسئله می‌پردازد که آیا رابطه نام‌ها و معنایشان رابطه‌ای قراردادی است یا رابطه‌ای طبیعی. ارسطو نیز در بخش دوم ارغنون، زبان را از منظر خود مورد بررسی قرار می‌دهد. مطالعه در باب زبان تا عصر حاضر ادامه می‌یابد و در پژوهش‌های متأخر رویکردهای جدیدی نیز اتخاذ می‌کند؛ برای نمونه پساساختارگرایان قرن بیستم زبان را نه امری برساخته فرد و ابزاری صرف در دست او بلکه از برسازنده‌های ذهنیت قلمداد می‌کنند: «کسانی که واژه سوپژکتیویته را به کار می‌گیرند، به جای اینکه زبان را ابزاری بدانند که به وسیله «خود»ها به کار گرفته می‌شود، می‌دانند که زبان به ایجاد سوژه‌ها کمک می‌کند» (مک‌آفی، ۲۰۰۴، ص ۱۴).

در برداشتی متقدم از این مفهوم، گویی زبان و حدود و ثغور آن آشکارتر از امروز تلقی می‌شد. روی هریس در کتاب خود با عنوان زبان، سوسور و ویتگنشتاین، مدعی است که فلسفه غرب تا قرن نوزدهم، کماکان پایبند برداشتی سنتی از زبان است که قرن‌ها به چالش کشیده نشده بود. از این منظر، تفکر و زبان فعالیت‌هایی جداگانه‌اند. زبان فعالیتی است با واژه‌ها، و تفکر فعالیت با تصورات. بر طبق این دیدگاه، واژه‌ها وابسته به تصورات هستند؛ اما تصورات به واژه‌ها وابستگی ندارند؛ بلکه نشانه‌هایی از اشیاء، ویژگی‌ها و از روابط موجود در جهان خارجی هستند که با حواس درک می‌شوند. در این نحوه مواجهه با زبان، گویی فرض بر این است که این فعالیت‌های ذهنی می‌توانند بدون تبدیل تصور به واژه نیز صورت پذیرند و زبان هنگامی به ایفای نقش می‌پردازد که فرد در پی به اشتراک گذاشتن تفکرات خویش با دیگری برآید (Harris, 1988, p. 2). این نحوه تلقی از زبان در سنت غربی، گویی دربردارنده نوعی گسست و خوریسموس افلاطونی است که بر طبق آن، زبان صرفاً تقلیدی است از ذهن؛ اما زبان‌شناس سوئیسی، لویی فردینان دو سوسور، این رویکرد را مورد نقد قرار می‌دهد. در نظریه زبانی سوسور، زبان و ذهن به یکدیگر نزدیک می‌شوند. این گونه زبان به مثابه



نظامی دارای قدرت تأثیرگذاری معرفی می‌شود و تنها حیثیتی ثانویه و تقلیدی ندارد. در بخش نخست از مقاله حاضر خواهیم دید که یکی از مهم‌ترین عناصر نظریهٔ زبانی سوسور، ثابت‌نبودن مفاهیم و مدلول‌های زبانی است. سوسور بر این نکته تأکید دارد که ذهن حاوی مفاهیمی فرازمانی، فرامکانی، و ثابت نیست که زبان‌های مختلف فقط وظیفهٔ اطلاق الفاظ گوناگون به این مفاهیم را داشته باشند. از این منظر، تفاوت زبان‌ها نه صرفاً در دال‌ها بلکه همچنین در مدلول‌هایی است که با نظام زبانی معرفی می‌شوند و موضوعیت داده می‌شوند. در بخش دوم، به رابطهٔ این طرز تلقی از زبان و مفهوم ناخودآگاه فردی و جمعی خواهیم پرداخت. در بخش پایانی نیز در پی اشاره به این مطلب خواهیم بود که الزاماً بنا نیست از ساختارهای موجود در نظام یک زبان خوانشی جبرگرایانه داشت و تعیین‌های زبانی را در تقابل با آزادی اندیشه و ارادهٔ خودآگاه و ناخودآگاه کاربران زبانی در نظر آورد. در این سطح از بحث، و پس از اذعان به این مطلب که الفاظ موجود در نظام یک زبان و مفاهیمی که این الفاظ بدان‌ها اشاره دارند جهان‌بینی و مقولات خاصی را برای افرادی که به زبان مذکور تکلم می‌کنند موضوعیت می‌بخشند و عادی‌سازی خواهند کرد، بر آن خواهیم بود تا امکان تأثیرگذاری مثبت این فضای زبانی بر اندیشه و زیست افراد را به رسمیت بشناسیم. می‌دانیم که زبان کارکردهای متفاوتی بر عهده دارد. «واژه حامل اطلاعات است، دانش [بشری] را مستحکم می‌سازد، لذت یا رنجش عاطفی را منتقل می‌کند، و به بیان امیال و طلب آنها می‌پردازد» (Korneeva et al, 2019, p. 1). ما در مقاله حاضر، به کارکرد زبان به مثابهٔ عاملی تأثیرگذار بر خودآگاه و ناخودآگاه فردی و جمعی کاربران زبانی، و در نتیجه بر زیست آنها خواهیم پرداخت.

۱. مواجههٔ سوسور با زبان

یکی از بااهمیت‌ترین تمایزات مطرح‌شده توسط سوسور تمایز میان زبان^۱ و گفتار^۲

1. langue

2. parole





است. سوسور زبان را نظامی می‌داند که به نحو بالقوه در ذهن کاربران زبانی موجود است و گفتار استفاده بالفعل از این نظام برای سخن گفتن و بیان اندیشه‌های شخصی است. او زبان را «بالقوه و موجود در جمع» (Saussure, 1993, p. 70) می‌داند؛ «آن رمزگان اجتماعی‌ای که ابزار لازم برای استفاده از توانایی زبانی را شکل می‌دهد» (Saussure, 1993, p. 70). اما گفتار «فعالانه و شخصی» (Saussure, 1993, p. 70) است یا به عبارت دیگر، «استفاده شخصی از رمزگان زبانی بر طبق افکار شخصی» (Saussure, 1993, p. 70). می‌توان گفت زبان نظامی از قواعد تلویحی و غیرصریح خواهد بود که فرایندهای زبانی را تعیین می‌بخشد و بر آنها حاکم است. درمقابل گفتار استفاده عینی و انضمامی از زبان است که در یک بافت مشخص روی می‌دهد (Den Tandt, 2017, p. 7). از منظر سوسور، گفتار امری است شخصی و تابع اراده کاربر زبانی؛ در حالی که زبان امری است فراتر از فرد و موجود در اجتماع؛ نظامی که مناسبات آن از اراده یک فرد پیروی نمی‌کند و حضوری مشترک در اذهان جمعی دارد. کلیت نظام زبانی دارای مناسبات و مقتضیاتی است که گفتارهای شخصی ایرادشده توسط هر کاربر زبانی، بر اساس این قواعد تحقق می‌یابد. راجیموال در کتاب اصول زبان‌شناسی عمومی اشاره می‌کند که زبان بر توانایی تولید گفتار دلالت دارد و گونه‌ای اصل نهادینه شده است که به آگاهی جمعی یک جامعه تعلق یافته است. اعضای یک اجتماع [که به زبانی مشترک تکلم می‌کنند] در این اصل با یکدیگر اشتراک دارند و به همین دلیل است که این افراد می‌توانند سخن یکدیگر را بفهمند. زبان مخزن نشانه‌هایی است که هر کاربر زبانی از کاربران دیگر آن جامعه دریافت کرده است؛ اما گفتار در مقابل زبان، حاکی از افعال زبانی فعلیت یافته هر فرد است (Rajimwale, 1999, p. 24). درنهایت نیز سوسور هدف زبان‌شناختی خود را مطالعه در نظام زبان معرفی می‌کند و نه گفتار.

از سوی دیگر، سوسور زبان را مجموعه‌ای از نشانه‌ها می‌داند؛ نشانه‌هایی که حاصل اتحاد دو عنصر با یکدیگرند: «نشانه زبان‌شناختی بر پایه اتحادی^۱ بنا شده که ذهن میان

1. association



دو چیز ایجاد می‌کند: [نشانه] یک تصویر آوایی [است] که با یک مفهوم متحد شده است» (Saussure, 1993, p. 74). در ادامه دوره سوم، سوسور به جای اصطلاحات «تصویر آوایی» و «تصور» یا «مفهوم» از دو اصطلاح «دال»^۱ و «مدلول»^۲ استفاده می‌کند. نتیجه اینکه از دید سوسور، یک نشانه زبان‌شناختی حاصل اتحاد میان یک دال و یک مدلول است. در اینجا اشاره به این نکته نیز خالی از لطف نخواهد بود که آوایی یا نوشتاری بودن دال‌های زبانی از اهمیتی ثانویه برای سوسور برخوردار است؛ بدین معنا که هر چند استفاده از اصوات یا صورت‌های نوشتاری امکانات زیادی را برای زبان فراهم آورده است، نشانه زبانی می‌تواند حاصل ترکیب مدلول با هر صورت دیگری نیز باشد؛ برای نمونه می‌دانیم که در زبان ناشنویان، مدلول‌ها با علائم ایجاد شده توسط دست ترکیب می‌شوند. سوسور می‌گوید ماهیت نشانه‌ای که مورد توافق کاربران زبانی قرار گرفته است، اهمیت [بنیادینی] ندارد. استفاده از جهاز صوتی در زبان از اهمیتی ثانویه برخوردار است (Saussure, 1959, p. 10). هریس و تیلور نیز در این خصوص می‌نویسند برای تحقق هر پژوهش با اهمیت زبان‌شناختی، ما باید برای این مفهوم اولویت قائل شویم که زبان یک ساختار است. هر چیز دیگری درباره زبان، حاشیه‌ای و اتفاقی است؛ حتی این واقعیت که گفتار به میانجی‌گری اصوات صورت می‌پذیرد. از دید سوسور، ایراد پایه‌ای مطالعات زبان در قرن نوزدهم همین امر بود که در آن تمایزی میان زبان و گفتار قائل نمی‌شدند. ایرادی که اگر سوسور را بر حق بدانیم، بر طرز تلقی سنتی غرب از واژه‌ها به مثابه «اصوات معنادار» نیز قابل تعمیم است؛ زیرا اصوات به گفتار تعلق دارند و نه به آن ساختاری که زبان نام دارد (Harris & Taylor, 1997, pp. 211-212). در اینجا می‌توان این گونه استنباط کرد که زبان برای سوسور، ابزاری عینی و متشکل از مجموعه اصوات معنادار نیست؛ بلکه قوه‌ای است ذهنی برای ایجاد تصورات متمایز در اندیشه و ترکیب این تصورات با دال‌های متمایز.

1. signifiant

2. signifié



حال باید به نخستین اصل زبان‌شناسی سوسور اشاره کنیم که همان اختیاری بودن نشانه‌ی زبان‌شناختی است: «پیوندی که یک تصویر آوایی را به یک مفهوم معین متصل می‌سازد و به آن ارزش نشانه‌ای‌اش را اعطا می‌کند، پیوندی است اساساً دلخواهانه و اختیاری» (Saussure, 1993, p. 76). این بدان معناست که میان لفظ و مفهومی که این لفظ با آن متحد شده است رابطه‌ای ذاتی و درونی وجود ندارد و دال‌های زبانی ماهیتی قراردادی دارند؛ اما مسئله بااهمیت در اینجا آن است که اختیاری بودن صورت دال‌های زبانی ابتدایی‌ترین برداشت از اصل اختیاری بودن نشانه است. این واقعیت را به سادگی می‌توان با ملاحظه این مسئله که زبان‌های مختلف دال‌های گوناگونی را به مدلول‌های مشابه اطلاق می‌کنند دریافت. می‌دانیم که اختیاری بودن لفظی که برای ارجاع به یک مفهوم استفاده می‌شود، ابداع سوسور نیست و تاریخی کهن دارد. در یونان باستان نیز اگر زبان برای هراکلیتوس سرمنشأی الهی داشت، برای دمکریتوس یک امر قراردادی محض بود (Malmberg, 1991, p. 57). سوسور خود به این مسئله آگاه است و در توضیح آن می‌گوید: هرچند کسی در اختیاری بودن نشانه‌ی زبانی تشکیک نمی‌کند غالباً کشف یک حقیقت آسان‌تر از قراردادن آن حقیقت در جای مناسب است. این اصل بر تمام جنبه‌های زبان‌شناختی تفوق دارد و عواقب بسیاری از آن ناشی می‌شوند که شاید همه آنها در نگاه نخست بر ما مشهود نباشند (Saussure, 1959, p. 68).

این بخش از نظریه‌ی زبانی سوسور برای مقاله حاضر اهمیتی پایه‌ای می‌یابد. از این منظر، زبان مجموعه‌ای است از نشانه‌ها که در آنها تصویری که در اتحاد با تصویر آوایی قرار دارد، امری ثابت و نامتغیر نیست که در اذهان تمامی انسان‌ها صورتی یکسان داشته باشد و تفاوت زبان‌ها نیز فقط تفاوت در دال‌هایی باشد که با این مدلول‌ها متحد می‌شوند. کالر در توضیح این نقطه نظر سوسور می‌گوید: اگر زبان تنها نام‌گذاری مجموعه‌ای از مفاهیم کلی و جهان‌شمول بود، فرایند ترجمه از زبانی به زبان دیگر بسیار ساده می‌شد و فرد در آن به آسانی می‌توانست معادل فرانسوی یک مفهوم را با معادل انگلیسی آن جایگزین کند. اگر زبان این گونه بود، یادگیری یک زبان جدید نیز بسیار



آسان‌تر از چیزی می‌شد که ما با آن مواجهیم؛ اما این گونه نیست؛ بلکه مفاهیم یا مدل‌های یک زبان می‌توانند از مفاهیم و مدل‌های زبان دیگر کاملاً متفاوت باشند. او مثال می‌زند که دو فعل *connaître* و *savoir* در زبان فرانسوی متمایز از یکدیگرند؛ در حالی که در زبان انگلیسی، فعل *to know* مفهوم هر دو این افعال را پوشش می‌دهد و تمایز موجود در زبان فرانسوی را ایجاد نمی‌کند.^{۱۱} از این منظر، هر زبانی جهان را به شیوه‌ای خاص مفصل‌بندی و سامان‌دهی می‌کند. این گونه نیست که زبان‌ها به‌سادگی مقولاتی از پیش موجود را نام‌گذاری کنند؛ آنها مقولات خود را سامان می‌دهند (Culler, 1986, p. 31). او در ادامه، برای ملموس‌تر کردن این دیدگاه، نمونه دیگری از زبان‌های فرانسوی و انگلیسی ارائه می‌کند. در زبان فرانسوی، *fleuve* بر رودی دلالت دارد که در مسیر خود به دریا می‌پیوندد؛ در حالی که *rivière* رودی است که به رودخانه دیگری می‌رسد. در زبان انگلیسی نیز ما با دال‌های *river* و *stream* مواجه هستیم؛ اما در اینجا، تمایز مفهوم‌هایی که این دو دال بر آنها دلالت می‌کنند، نه از جهت مسیر آنها و پیوند خوردن با دریا یا رودخانه بلکه از حیث اندازه آنهاست (*river* بزرگ‌تر از *stream* است) (Culler, 1986, p. 34). به بیان دیگر، دو واژه نزدیک به هم در زبان فرانسوی (*fleuve* و *rivière*)، واقعیت پیوسته بیرونی را از حیث مسیر به تصویر می‌کشند و دو واژه انگلیسی، از حیث اندازه. باز نمونه‌ای دیگر، رابطه میان سیف و صارم در زبان عربی، از وجه میزان برندگی و تیزی یک شمشیر، اما نسبت *saber* و *sword* در زبان انگلیسی از وجه صاف بودن یا خمیدگی تیغ آن است.

در نهایت می‌توان گفت در برداشت سوسور از امر زبانی، نه فقط دال امری ثابت نیست؛ بلکه مدل‌هایی که توسط دال به آن ارجاع داده می‌شود نیز ماهیتی سیال دارد. به

۱. در توضیح این تمایز باید گفت *connaître* در زبان فرانسوی به معنای «شناختن» به کار می‌رود (*Je te connais*: من تو را می‌شناسم) و *savoir* دلالت بر «دانستن» دارد (*je sais la réponse*: من پاسخ را می‌دانم)؛ اما در زبان انگلیسی این تمایز به این شکل وجود ندارد و هر دو جمله با یک فعل مشترک بیان می‌شوند (*I know you*: من تو را می‌شناسم و *I know the answer*: من پاسخ را می‌دانم).



بیان دیگر، زبان‌ها تنها به نام‌گذاری امور عینی و ثابت نمی‌پردازند؛ بلکه مفاهیم و مدل‌های زبانی وجهی ذهنی و بدیل‌پذیر نیز دارند. نتیجه آنکه زبان‌های مختلف واقعیت را به اشکال متفاوتی صورت‌بندی می‌کنند. هریس و تیلور در خصوص نزدیک‌شدن ذهن و زبان در نظریهٔ سوسور، برداشت او از امر زبانی را به مفهوم یونانی لوگوس پیوند می‌دهند. از این منظر، آنچه سوسور در مورد زبان می‌گوید را می‌توان رستخیز مفهوم کهن و یونانی «لوگوس» و بیان مجدد و نوینی از آن دانست؛ هرچند سوسور خود به این مسئله اشاره نمی‌کند. آنچه میان لوگوس و برداشت سوسور از زبان مشترک است، تصور یک ساختار سازمان‌یافتهٔ یگانه است که همزمان، هم توجیه‌کنندهٔ گفتار انسانی است و هم توجیه‌کنندهٔ تعقل او. او این ساختار را زبان^۱ می‌نامد. نظریهٔ سوسور این بود که زبان‌ها ابزارهایی هستند که انسان را قادر می‌سازند تا به درکی عقلانی از جهانی که در آن زندگی می‌کند دست یابد. سوسور به جای اینکه واژه‌ها را عناصری فرعی در فهم ما از واقعیت در نظر آورد، این فهم را اساساً وابسته به استفادهٔ اجتماعی ما از نشانه‌های زبانی می‌دانست. واژه‌ها اموری فرعی و ثانوی نیستند؛ بلکه برعکس آنها در مرکز زیست بشری قرار دارند. وجود انسان بنا به ماهیت خود، وجودی است که با زبان، مفصل‌بندی شده است (Harris and Taylor, 1997, p. 210).

تا بدین جا به ماهیت سیال مدل‌های زبانی در زبان‌شناسی سوسور و تأثیر این نقطه‌نظر بر چگونگی درک زبان اشاره کردیم؛ همچنین از نزدیکی زبان و ذهن سخن گفتیم و ملاحظه کردیم که زبان آن‌گونه که سوسور آن را تعریف می‌کند صرفاً مجموعه‌ای از الفاظ و آواها نیست که واجد نقشی ثانوی در اندیشهٔ انسانی باشند؛ بلکه امری است ذهنی و حتی بینادذهنی که درک واقعیت توسط فرد را دست‌کم به طور نسبی، تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. حال، و در بخش بعدی بر آنیم تا به طرح تناظر میان زبان و بخش ناخودآگاه ذهن بشری پردازیم.

1. langue

۲. زبان به مثابه نوعی ناخودآگاه فردی و جمعی

نخستین نمودهای مفهوم ناخودآگاه در فلسفه غرب را به ارنست پلاتنر^۱ و شلینگ^۲ نسبت می‌دهند (Otabe, 2019, p. 95). امروزه برداشت عرفی از این واژه دلالت بر فرایندهای روانی خاصی دارد که در حالت عادی، خارج از قلمرو بخش خودآگاه ذهن انسانی قرار دارند. سطح ناخودآگاه ذهن به سادگی در دسترس فرد نیست و برای رسیدن به آن باید به کاوش در لایه‌های زیرین پرداخت؛ اما همین سطح است که خودآگاهی فرد و افکار و اعمال او را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

کالر در فصلی از کتاب خود که آن را به بررسی زبان‌شناسی سوسور و رابطه و تأثیر آن در دیگر حوزه‌های دانش اختصاص داده است، به شباهت میان ساختارهای زبان و مفهوم ناخودآگاه اشاره می‌کند. از نظر او، وجود بخشی خاص در نظام‌های معنایی که عملکردی ناملموس اما مؤثر دارد در دیگر حوزه‌های دانش (مانند زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی) نیز موضوعیت یافته بود و اختصاص به روانکاوی نداشت: «چنین برداشتی از ناخودآگاه، هرچند از آثار فروید بر می‌آید، اما برای گستره وسیعی از رشته‌های نوین و تفسیرهایی که توسط این رشته‌ها ارائه می‌شود، اهمیت حیاتی دارد و این مفهوم قطعاً بدون کمک فروید نیز توسعه می‌یافت. در واقع می‌توان استدلال کرد که این مفهوم، به واضح‌ترین و انکارناپذیرترین شکل خود، در زبان‌شناسی پدید می‌آید» (Culler, 1986, p. 91). کالر ادامه می‌دهد که در زبان‌شناسی، واقعیتی آشکار وجود دارد و آن اینکه فردی که از توانایی تکلم به زبانی خاص برخوردار است، آن زبان را می‌شناسد [به این معنی که می‌تواند به آن زبان سخن بگوید و ارتباط برقرار کند]؛ در حالی که نمی‌داند چه چیزی را می‌شناسد. از این منظر، زبان‌شناسی دانشی است که شناخت ضمنی و ناخودآگاه فرد را به ساحت خودآگاهی او می‌کشانند (Culler, 1986, p. 91). در منابع دیگر نیز به این وجه از دانش زبان‌شناسی اشاره

۱۸۳



نظر

رابطه زبان با زیست‌انسانی بر مبنای نظریه سوسور

1. Ernst Platner (1744-1818)

2. F. W. J. Schelling (1774-1854)



شده است: «آزمونی که یک زبان‌شناس با آن روبه‌روست این است که آنچه یک کاربر به نحو ضمنی و تلویحی از زبان بومی خود می‌داند را صریح و آشکار سازد» (Rajimwale, 1999, p. 16).

بنابراین فردی که در اجتماعی خاص و با زبانی خاص پرورش می‌یابد و شروع به تکلم به آن زبان می‌کند، آرام‌آرام ساختارهای آن را نیز درونی می‌سازد. اما مسئله بسیار بااهمیت اینجاست همان‌طور که در بخش قبل اشاره شد، مفاهیم و تصوراتی که در یک زبان با اصواتی خاص متحد می‌شوند، مفاهیم و تصوراتی ثابت و نامتغیر نیستند؛ بلکه هر زبانی مقولات و مفاهیم خاصی را به کاربر خود عرضه می‌کند. کالر درباره این ویژگی زبان‌شناسی سوسور می‌نویسد «این واقعیت که مفاهیم، یا همان مدلول‌ها، بخش‌بندی‌های اختیاری یک پیوستار هستند بدین معناست که آنها هستنده‌هایی خودبسنده نیستند که هر کدام توسط نوعی جوهر، تعیین یافته باشند» (Culler, 1986, p. 34). حال اگر این پیشفرض را [که مدلول‌ها جوهرهایی ثابت نیستند] صحیح قلمداد کنیم می‌توانیم به فهمی از شباهت ساختارهای زبان و مفهوم ناخودآگاه دست یابیم. از این منظر می‌توان ادعا کرد که زبان‌های متفاوت با مفصل‌بندی‌های متفاوتی که از مفاهیم، اشیا و حالات امور ارائه می‌دهند باعث می‌شوند که فرد جهان را به شیوه‌های مختلفی ببیند؛ اما مسئله مهم در اینجا آن است که فرد به همان سیاق که به ساختارهای بخش ناخودآگاه ذهن خود اشراف خودآگاهانه‌ای ندارد، به ساختارهای زبانی نیز همواره واقف نیست؛ اما تحت‌تأثیر آنها قرار می‌گیرد. کالر در خصوص این رویکرد ساختارگرایانه و مفهوم ناخودآگاه در آن می‌نویسد تبیین ساختاری اعمال را به نظامی از هنجارها مربوط می‌سازد و مفهوم ناخودآگاه نیز شیوه‌ای است برای توضیح این مسئله که چگونه این نظام‌ها دارای قدرت تبیینی و توجیهی هستند. مفهوم ناخودآگاه روشی است برای توجیه اینکه چگونه این ساختارها می‌توانند همزمان هم ناشناخته باشند و هم حضوری تأثیرگذار داشته باشند (Culler, 1986, p. 91). در این طرز تلقی از زبان، نشانه‌های موجود در زبان یک جامعه که توسط کاربر زبانی آموخته می‌شوند واقعیت را نیز برای این کاربر به‌نحوی خاص صورت‌بندی می‌کنند. می‌توان گفت این نشانه‌ها

«قاب‌بندی»^{۱۱} خاص خود را از واقعیت ارائه می‌دهند. در اینجا مفهوم ناخودآگاه را می‌توان هم در مقیاس فردی و هم در مقیاس جمعی آن در نظر آورد. به یاد داریم که در تعریف سوسور، زبان در اذهان مجموعه افرادی وجود دارد که بدان تکلم می‌کنند. بدین معنا، زبان بدل به عنصری می‌شود که ساختارهای تلویحی و ناملموس آن بخشی از ناخودآگاه جمعی یک جامعه را پدید می‌آورند و کاربران را تحت تأثیر قرار می‌دهند. کالر در خصوص وجه جمعی نهادی، مانند زبان این‌گونه توضیح می‌دهد که اعمال افراد در بافت‌های معنایی می‌یابند که هرچند حاصل فعالیت‌های بشری‌اند، شرایط تجربه را فراهم می‌آورند. برای فهم یک تجربه فردی باید به مطالعهٔ هنجارهایی اجتماعی پرداخت که وقوع چنین تجربه‌ای را ممکن ساخته‌اند (Culler, 1986, p. 86).

۳. رابطهٔ زبان با زیست‌انسانی

در بخش‌های قبل دیدیم که زبان بر اساس مبانی نظریهٔ زبانی سوسور، امری دارای قدرت تأثیرگذاری است. از این منظر، زبان دیگر امری ثانوی نیست که تنها کارکرد آن نام‌گذاری مفاهیم و تصورات مشترک و ثابت باشد؛ بلکه چنین زبانی واقعیت پیرامون فرد را به انحاء مختلفی قاب‌بندی می‌کند؛ از این‌رو رابطه‌ای دوسویه با فرد و ذهنیت او برقرار می‌سازد؛ بدین معنا که ذهن، هم از زبان استفاده می‌کند و هم تحت تأثیر زبان قرار می‌گیرد و جهان را از دریچهٔ آن می‌نگرد. از سوی دیگر نیز این زبان نه امری فردی که امری جمعی و بینادذهنی است. چنین زبانی به بیان کالر، ایجاد یک «فضا» می‌کند؛ فضای معنادهی مشترکی که هر فرد جدیدی که در جامعه‌ای خاص رشد می‌یابد، تحت تأثیر مقتضیات آن قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، گویی زبان مشترکی که در هر اجتماعی جریان دارد یکی از شرایط پیشینی شکل‌گیری ذهنیت افراد در آن جامعه نیز هست.

۱. در اینجا به نظر می‌رسد اصطلاح «قاب‌بندی» به همان معنایی که در حیطه‌های بصری، چون عکاسی به کار می‌رود، اصطلاح مناسبی باشد. در قاب‌بندی یک عکس، عکاس دست به انتخاب می‌زند؛ بدین معنا که آگاهانه عناصری را انتخاب می‌کند و عناصری را از چهارچوب عکس خود خارج می‌سازد و در نهایت ترکیب‌گزنش‌شده‌ای از منظرهٔ پیرامون خود ارائه می‌دهد. یک واژه نیز به همین سیاق عمل می‌کند.





آگاهی و ناخودآگاه فرد تحت تأثیر عواملی قرار دارد که زبان نیز یکی از آنهاست. بنابراین جهان‌بینی فرد البته تا حدی و به طور نسبی، تحت تأثیر مفاهیمی قرار دارد که زبانی که در قالب آن شروع به تکلم می‌کند به او می‌نماید. گویی زبان دریچه‌ای است که فرد جهان را از طریق مفاهیم موجود در آن می‌بیند؛ مفاهیمی که ثابت و نامتغیر نیستند و می‌توانند اشکال مختلفی به خود بگیرند و در نتیجه نسخه‌های متفاوتی از واقعیت ارائه کنند. در این بخش از مقاله حاضر، بر آنیم تا پیوندی میان این مباحث نظری و زیست هم‌روزه خود برقرار کنیم و و رابطه میان زبان و شرایط زندگی انسانی را مورد مذاقه قرار دهیم.

زبان کارکردهای متنوعی در آگاهی انسانی ایفا می‌کند. می‌توان گفت زبان عاملی است که به فرد این اجازه را می‌دهد که نه فقط اموری که در زمان و مکانی خاص بر او حاضرند؛ بلکه ساحت غیاب را نیز متعلق آگاهی خویش قرار دهد: «بدون وجود زبان، ارجاع به هر چیزی که از لحاظ زمانی و مکانی در دسترس ما قرار نداشته باشد و هر آن چیزی که ما نتوانیم اکنون و اینجا به آن اشاره کنیم، امری دشوار خواهد بود» (Poole, 1999, pp. 1-2). از سوی دیگر، زبان مفاهیم و مقولاتی را که ذهن به واسطه آنها اندیشه‌ورزی می‌کند شکل می‌دهد یا تحت تأثیر قرار می‌دهد. مقولات زبانی اموری بسته به فرهنگ، تاریخ، محل زندگی و دیگر مختصات فردی و جمعی هستند و از اجتماعی به اجتماع دیگر تغییر می‌کنند. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد از این منظر، ما با یک فضای زبانی و بینادنی مواجهیم که هر فردی، هم از آن تأثیر می‌پذیرد و هم بر این فضا تأثیر می‌گذارد؛ تأثیری که در تعامل زبانی فرد با افراد دیگر ممکن است از ساحت فردی فراتر برود و به امری جمعی بدل گردد. برآیند چنین تأثیراتی است که ناخودآگاه جمعی و زبانی یک جامعه را بر خواهد ساخت؛ ناخودآگاهی که تأثیر خود را بر دیگر افرادی که در این جامعه رشد می‌یابند و زبان‌مند می‌شوند بر جای خواهد گذاشت. افرادی که در یک جامعه زیست می‌کنند، دست‌کم تا مرحله‌ای از رشد روانی و فکری خود، واقعیت پیرامون را با مفاهیم و مقولات زبان مادری خود نظام خواهند بخشید و جهان را تا حد زیادی آن‌گونه خواهند دید که این زبان بدان‌ها می‌نماید. اما نکته دارای

اهمیت آن است که چنین واقعیتی را می‌توان به دو نحو تفسیر کرد. نخستین حالت تفسیری است که برای نمونه، در انسان‌شناسی ساختارگرا رخ می‌دهد. «انسان‌شناسی ساختارگرا» بر این باور است که افرادی که به بررسی رفتار آنها می‌پردازد، خودمختار نیستند و اعمال و افکارشان بر اساس اراده آزاد تحقق نمی‌یابد؛ بلکه برعکس، اگر من عضوی از یک قبیله بدوی بودم، شراکت جستن شخصی من در یک آیین تنها از کارکرد خود در کلیت و از رابطه‌اش با دیگر اجزا چنین آیینی معنا می‌گرفت. در واقع این امری مشکوک و بحث‌برانگیز بود که آیا اساساً امکان دارد که من قصد شخصی‌ای در چنین قبیله‌ای داشته باشم که همه چیز در آن تا ریزترین اجزا، تحت سیطره انگاره‌ها، قراردادها و قوانینی قرار دارد که سرمنشائی مجهول دارند و نمی‌توان از آنها پرسش کرد» (Bertens, 2001, p. 64). به بیان دیگر در این نوع تفسیر، ذهنیت افراد مبتلا به نوعی جبر زبانی است که اعمال و افکار او را محدود خواهد ساخت. اما در مقابل چنین برداشت‌های جبرگرایانه‌ای که به سلب آزادی و اختیار می‌انجامند، می‌توان خوانش دیگری نیز از این واقعیت به عمل آورد. می‌توان وجود یک فضای زبانی و معنایی جمعی برای افراد جامعه را به رسمیت شناخت و بر این نکته متمرکز شد که هرچند چنین فضایی به نحوی پیشینی و البته نسبی، افکار و رفتار افراد را جهت‌دهی می‌کند، هم‌زمان دارای این توانایی نیز هست که تجربه زیسته و مفهومی گذشته یک اجتماع را در اختیار فرد قرار دهد و فرد را از پیمایش مسیرهایی که پیش‌تر به کرات پیموده شده‌اند، بی‌نیاز سازد. برای تصریح چنین خوانشی به مثالی ملموس متوسل می‌شویم.

زبانی را تجسم کنیم که در آن سه لفظ «داده»، «دانش» و «تحلیل» به نحو مناسبی تعریف شده و از هم متمایز شده باشند - برای نمونه لفظ «داده» بر «اطلاعات پراکنده و خام»، «دانش» بر «اطلاعات منسجم با موضوعی واحد»، و «تحلیل» بر «استفاده عملی از داده‌ها و دانش‌ها در تفسیر پدیده‌ای خاص» دلالت کنند - فضای ناخودآگاهی که توسط چنین زبانی به متکلمان عرضه می‌شود، فضایی غنی خواهد بود که این تمایزات کارآمد مفهومی را به کاربران خود منتقل خواهد کرد و آنها را به طور خودکار و بدون





نیاز به صرف توان و زمان اضافی، از خطا در اندیشه - برای مثال خلط داده‌ها و دانسته‌های خود با تحلیلی عملی - مصون خواهد داشت. نمونه‌ای دیگر، زبانی که تمایز دقیقی میان دو مفهوم «سعادت» و «موفقیت» ترسیم کرده باشد، از پیش به کاربر خود در این خصوص که این دو الزاماً به یک معنا نیستند، آگاهی خواهد داد و باعث خواهد شد که فرد این شناخت را به‌نحوی آماده از فضای زبانی خود دریافت کند و نیازی نداشته باشد تا خود با صرف سال‌ها وقت و توان، به چنین بینشی دست یابد. مثال‌هایی از این دست، همگی بیانگر این نکته خواهند بود که زبان کارآمد می‌تواند اندیشه‌های کارآمد را وارد ناخودآگاه جمعی یک جامعه کند و افراد را از طی مسیرهای طولانی برای رسیدن به این اندیشه‌ها بازدارد. چنین زبانی به‌طور یقین عنصری بسیار قدرتمند در بهبود شرایط زیست انسانی خواهد بود. از این دید، غنای زبان با مفاهیم و با تمایزات صحیح معنایی تأثیر به‌سزایی بر حیات جمعی خواهد داشت و آثار مستقیم و غیرمستقیم آن در حوزه‌های دیگری، چون شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... قابل مشاهده خواهد بود. این امر نه‌فقط موضوعی برای پژوهش فکری و نظری است؛ بلکه نوعی هدف‌گذاری زبانی و در مقیاسی عملی نیز می‌تواند پیشنهاد شود.

نتیجه‌گیری

در بخش نخست مقاله حاضر دیدیم که نسخهٔ پیشنهادی سوسور از دانش زبان‌شناسی دارای چه ویژگی‌هایی است. ملاحظه کردیم که زبان، نزد سوسور، نظامی است که الفاظ در آن صرفاً به نام‌گذاری مفاهیم ثابت و نامتغیر نمی‌پردازند؛ بلکه الفاظ و مفاهیم موجود در هر زبانی، واقعیت بیرونی و ذهنی را به‌نحوی خاص سامان‌دهی و صورت‌بندی می‌کند و مفاهیم و مقولات هر زبانی ممکن است متفاوت از مفاهیم و مقولات زبان دیگر باشند. در بخش دوم، به شباهت میان چنین برداشتی از زبان و مفهوم ناخودآگاه پرداختیم و دیدیم که نحوهٔ کارکرد زبان در یک اجتماع می‌تواند به مثابهٔ ناخودآگاه جمعی آن جامعه مورد خوانش قرار گیرد؛ بدین معنا که الفاظ پذیرفته‌شده و موجود در یک زبان خاص فضایی پدید می‌آورند که حامل معنا و واجد قدرت

تأثیر گذاری بر اذهان است و تمایزات مفهومی خاصی را به نحوی ناملموس به ذهن کاربران خود منتقل می کند.

اما جهت گیری اصلی مقاله حاضر به این سو است که بنا نیست الزاماً از این واقعیت، خوانشی جبرگرایانه داشته باشیم و ساختارهای موجود در زبان و قالب بندی های را که توسط الفاظ زبان به ذهن هر کاربر زبانی عرضه می شوند، محدود کننده اندیشه و آزادی او تلقی کنیم؛ بلکه برعکس معتقدیم که استفاده صحیح از چنین فضایی می تواند تأثیر مستقیمی بر زیست افراد یک جامعه داشته باشد. زبان از این دید، امری ثانوی نیست؛ بلکه عنصری است که می تواند معانی و تمایزات مفهومی کارآمد را در قالب الفاظ به کاربران عرضه کند. می توان نتیجه گرفت که از این منظر، تفاوت میان سطح کارآمدی زبان های مختلف در این نیست که هر کدام چه لفظی را به معنایی خاص اطلاق می کند؛ بلکه در این واقعیت نهفته است که زبان مذکور چگونه واقعیت ذهنی و عینی موجود را سامان می بخشد و چه قالب بندی ای از مفاهیم ارائه می کند. به بیان دیگر می توان گفت ملاک برتری یک زبان به زبان دیگر این نیست که الفاظ در آن با الفبای فارسی و عربی یا یونانی و انگلیسی صورت داده شوند، بلکه زبانی برتر و کارآمدتر خواهد بود که مفاهیمی کارآمد را موضوعیت بخشد، این مفاهیم و الفاظ را به نحوی صحیح تعریف و تبیین کند و تمایزات معنایی کاربردی ای را میان الفاظ و مقولات خود برقرار سازد تا از این طریق، هر نسل از کاربران زبانی، ذهنیتی پیشروتر و کارآمدتر نسبت به نسل پیش داشته باشند. از این منظر، زبان رایج در یک جامعه، نه تنها پدیده ای متعلق به دانش زبان شناسی یا فلسفه زبان است؛ بلکه امری خواهد بود که در ارتباط با تمامی حوزه های زیست انسانی قرار دارد.



فهرست منابع

مک آفی، نوئل. (۱۴۰۰ [۲۰۰۴]). ژولیا کریستوا (مترجم: مهرداد پارسا، چاپ پنجم). از مجموعه اندیشه‌گران انتقادی راتلج. تهران: نشر مرکز.

Bertens, Hans. (2001). *Literary theory, the basics*. Abingdon: Routledge.

Culler, Jonathan. (1986). *Ferdinand de Saussure* (2nd revised ed.). Ithaca: Cornell University Press.

Den Tandt, Christophe. (2017). *Theorie de la litterature, Structuralisme, poststructuralisme, et theories de la postmodernite*. Universite de Bruxelles..

Harris, Roy. (1988). *Language, Saussure, and Wittgenstein, How to play games with words*. London: Routledge.

Harris, Roy & Taylor, Talbot J. (1997). *Landmarks in Linguistic Thought I, The western tradition, from Socrates to Saussure* (2nd ed.). London: Routledge.

Korneeva, Alyona, Kosacheva, Tatyana & Parpura, Oxana. (2019). Functions of language in the social context, from SHS Web of Conferences 69, 00064.

Malmberg, Bertil. (1991). *Histoire de la Linguistique. de Sumer a Saussure*. Paris: Presses Universitaires de France.

Poole, Stuart C. (1999). *An Introduction to Linguistics*. London: Macmillan Press LTD..

Rajimwale, Sharad. (1999). *Elements of General Linguistics* (vol.1, 2nd ed.). New Delhi: Rama Brothers.

Saussure, Ferdinand de. (1959). *Course in General Linguistics* (Wade Baskin, Trans., Charles Bally & Albert Sechehaye, Eds.). in collaboration with Albert Riedlinger. New York City: McGraw-Hill Paperbacks.



Saussure, Ferdinand de. (1993). *Saussure's third course of lectures on general linguistics* (French text Eisuke Komatsu, ed., Roy Harris, English Trans.). from the notebooks of Emile Constantin. First edition. England: Pergamon Press.

Otabe ,Tanehisa. (2019). The Unconscious. *Journal of Aesthetics and Phenomenology*, 6(2), pp. 95-102.

۱۹۱



نظر
صدر

رابطه زبان با زیست انسانی بر مبنای نظریه زبانی سوسور

References

- Bertens, H. (2001). *Literary theory, the basics*. Abingdon: Routledge.
- Culler, J. (1986). *Ferdinand de Saussure* (2nd ed.). Ithaca: Cornell University Press.
- Den Tandt, C. (2017). *Theorie de la litterature, Structuralisme, poststructuralisme, et theories de la postmodernite*. Universite de Bruxelles.
- Harris, R. & Taylor, T. J. (1997). *Landmarks in Linguistic Thought I, The western tradition, from Socrates to Saussure* (2nd ed.). London: Routledge.
- Harris, R. (1988). *Language, Saussure, and Wittgenstein, How to play games with words*. London: Routledge.
- Korneeva, A., Kosacheva, T. & Parpura, O. (2019). Functions of language in the social context, from SHS Web of Conferences 69, 00064.
- Malmberg, B. (1991). *Histoire de la Linguistique. de Sumer a Saussure*. Paris: Presses Universitaires de France.
- McAfee, N. (2004). *Julia Kristeva* (5th ed., M. Parsa). Tehran: Markaz. [In Persian]
- Otabe ,T. (2019). The Unconscious. *Journal of Aesthetics and Phenomenology*, 6(2), pp. 95-102.
- Poole, S. C. (1999). *An Introduction to Linguistics*. London: Macmillan Press LTD.
- Rajimwale, Sharad. (1999). *Elements of General Linguistics* (vol. 1, 2nd ed.). New Delhi: Rama Brothers.
- Saussure, F. de. (1993). *Saussure's third course of lectures on general linguistics* (1st ed., French text E. Komatsu, ed., Roy H., English Trans.). from the notebooks of Emile Constantin. England: Pergamon Press.
- Saussure, Ferdinand de. (1959). *Course in General Linguistics* (W. Baskin, trans., C. Bally & A. Sechehaye, eds.). New York City: McGraw-Hill Paperbacks.



۱۹۲

نظر
ساز

سال بیست و نهم، شماره اول (پیاپی ۱۱۳)، بهار ۱۴۰۳